

سخن وحدت است بجز مراتب از مراتب یکی بمرتبه که شد سیرت سخن وحدت آنکه  
از عالمی از آن چه جزو و بجز به نامی در ضوآن الله علی الشیخ الربانی اولی اللین  
الکرامی حین قال ای سیرت حقیقت نشود دل بسوال نه نیز بدر با حق حقیقت  
و مال تا دیده و در آن سخن یکی بجز مراتب هرگز نماند هرمت از فعال کمال برین  
برین واجب نقل کلمات قدسیه از باب مواجده در بیان مراتب توحید  
ما کاذب از صادق جدا شود و مقلد از محقق ممتاز گردد و هر کس بواسطه کفایت  
این سخنان و بندار ادراک معانی آن بجزو خود را از ارباب توحید  
نشود قال صاحب ترجمه العوارف قدس الله تعالی روحه توحید را  
بر مراتب اول توحید ایمانی دوم توحید علمی سیم توحید حالی چهارم توحید  
الهی اما توحید ایمانی آنست که بنده بتغذ و وصف الهیت و توحید استحقاق  
موجودیت سبحان بر مقتضای اشاره آیات و اخبار تصدیق کند بدل از قول  
دهم بزبان و این توحید نتیجه تصدیق محض و اعتقاد صادق خبر باشد  
بود از ظاهر علم و تمسک بدان خلاص از تنگ جلی و انحراف در مسلک اسلام  
نایده دم و متصرف حکم ضرورت ایمان با عموم مومنان درین توحید مشارکت  
و بدیگر مراتب مفرد و مخصوص و اما توحید علمی مستفاد است از باطن علم که آن با  
علم یقین خوانند و آنچه آن بود که بنده بدایت طریق تصرف از سیرت یقین بود  
که بر وجود حقیقی و موثر مطلق نسبت الاضدادند عالم جل جلاله در جمله ذات صفات  
و افعال را در ذات و صفات و افعال او محدود و آنچه در ذاتی را فروعی  
از نور ذات مطلق شنا سده هر صفتی بر او بر تویی از نور صفت مطلق است

چنانکه

چنانکه هر یک علی و قدرتی دارد دینی و سمعی و بصری باید آنرا از می از آثار علم و قدرت  
و ارادت و سمع و بصیر الی و الله و علی بنه ادر جمع صفات و افعال و این مرتبه از ادوات  
مراتب اهل خصوص و متصرف است و مقدمه آن با توحید عام بپوسته مشایخ این مرتبه  
مرتبه است که کونه نظر آن آرا توحید علمی خوانند و نه توحید علمی بود بلکه توحید  
سند رسمی فقط از درجه اعتبار در آن چنان باشد که شخصی از سر ذکر و نظمت بطریق  
مطالعه یا سماع تصور می کند از معنی توحید رسمی از صورت علم توحید در مجرای  
کرد و از آنجا در انشای حقیقت و مشاهده کاه کاه سخن بجز گوید چنانکه از حال توحید  
هیچ اثر درو نباشد و توحید علمی اگر چه فرود مرتبه توحید عالیست و لکن از توحید  
مزجی بان همراه بود و نیز آنچه می رسد عیناً کینر کینر بهما الملقون  
وصف مراتب این توحید است و ازین جهت صاحب این بیشتر در ذوق و سیرت بود  
تباشر مزج حالی بعضی از نظمت رسوم او مرتفع شود چنانکه در بعضی تصاریف بر مقتضای علم  
عمل کند و وجود سبب است که روابط افعال الهی در میان نه بیند اما در اکثر احوال  
و اوقات بسبب بقای نظمت وجود از مقتضای علم خود محجوب شود و بدین توحید بعضی  
نیز که خفی بر خیزد و اما توحید علمی آنست که حال توحید وصف لازم ذات موجد کرد  
و جمله ظلمات رسوم او الا که تقصیر در غلبه احراق نور توحید متلاشی و مضمحل شود و  
علم توحید در نور حال اکرست و مندرج گردد بر مثال اندراج نور که کتب نورانی است  
فلا استبان الصبح ادرج ضووه باسقامه اضاغره فی الکواکب  
سپس گاه که روشن شد صبح درج گرد عوار در درو شیبی خود ضووی نور کواکب  
و درین مفهوم وجود موهل در شایه جمال و احد چنان مستغرق عین جمع کرد